

بررسی نسبت انوشکین غرجه با مردمان غور و غرجستان

□ عبدالحکیم محمدی (کاظمی)*

□ محمدعلی نجیبی**

چکیده

هویت تاریخی و فرهنگی شیعیان افغانستان و ساکنان اصلی غوروغرجستان در سده اخیر، به تبع تحولات سیاسی، دستخوش دست‌اندازی‌های ناشیانه و غیرعلمی شده و گمانه‌های زیادی تحت عنوان «نظریه» به خورد علاقه‌مندان این گرایش‌ها داده است. یکی از این گمانه‌ها، وجود نسبت تباری بین بومیان غوروغرجستان و انوشکین غرجه است. ظاهراً ریشه این گمانه به مرحوم غبار برمی‌گردد و دیگران نیز حرف او را تکرار کرده‌اند. این تکرار، به دلیل ترک بودن انوشکین، باعث توهم دیگر یعنی همسان‌پنداری کل بومیان غوروغرجستان با ترک‌تباران شده است. این سیاهه در صدد است این نکته را با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع اصلی مورد بررسی قراردهد. یافته‌ها حاکی است، زندگی انوشکین پنج مرحله را طی کرده است و در مجموع، با توجه به اینکه انوشکین پرورش یافته غرجستان است، صرفاً پیوند فرهنگی با بومیان دارد نه بیشتر. البته قابل تذکر می‌داند که اثبات این پیوند و رد آن، هیچ‌گونه بار ارزشی را در پی ندارد بلکه صرفاً بحث تاریخی - اجتماعی با روش علمی است.

کلیدواژه‌ها: انوشکین غرجه، هزاره‌ها، شیعیان افغانستان، خوارزمشاهیان.

* دکتری تاریخ اسلام جامعة المصطفی ﷺ العالمية (kazemi105ab@gmail.com).

** فارغ التحصیل سطح چهار جامعة المصطفی ﷺ العالمية ((mohamadali_najibi@miu.ac.ir)).

مقدمه

مطالعات تاریخی، حتی زمانی که صرفاً تاریخی است، مشکلات خاص خود را دارد چرا که زاویه دید، محور یا کمرنگ شدن جزئیات حوادث، چالش‌های دسترسی به اسناد و حتی فهم اسناد و مسائل دیگر، برخی از چالش‌های آن به شمار می‌رود. گاهی این مشکلات دو چندان می‌شود از آنرو که با مسائل دیگر گره می‌خورد.

جامعه‌ی افغانستان متأسفانه به شدت در قالب مرزهای قومی - قبیله‌ای روز می‌گذراند. این ویژگی بر همه شرایط و مسائل دیگر سایه افکنده است. از جمله موضوعات مهم، هویت است و چون هویت مشترک هنوز به یک باور مشترک تبدیل نشده است، همه تلاش دارند هرآنچه از کشور هست را به خود منسوب کنند قطعاً حوزه این جدال، متعدد و گسترده است و از آنجایی که تمام مؤلفه‌های هویتی قبیله باید کامل باشد، طبعاً قلمرو جغرافیایی، فرهنگ و از جمله تاریخ هم باید به قوم تعلق داشته باشد و از این‌روست که نزاع قومی به درازنای تاریخ کشیده می‌شود. هرکس تلاش دارد هم برای خود تاریخ بنویسد و هم برای دیگران. قطعاً خود را میراث‌دار گذشته و دیگران را وارداتی و پینه - وصله تاریخ کشور قلمداد می‌کند. بحث انوشتکین غرجه، ریشه در نکته اشاره شده دارد؛ به عبارت دیگر، برای قطع ارتباط مردمان غور و غرجستان از گذشته و میراث کشور، نیاز به گمانه‌سازی است تا ریشه تاریخی آنها را به متزلزل و بیگانه نشان دهد. از آنجایی که غرجه، همان غرجستان تاریخی است و انوشتکین هم یک غلام ترکی وارد شده به این قلمرو است، ایجاد نسبت بین این فرد و مردمان غرجستان، باعث تلقی بیگانگی این مردم از تاریخ این سرزمین است. این گمانه در فضای ایلاتی بسیار به سادگی مطرح می‌شود ولو اینکه به لحاظ منطقی، نادرست باشد. به عبارت دیگر، بین یک فرد در قرون میانه و میلیون‌ها انسان امروزی نسبت تساوی غیر منطقی است.

در این سیاهه انوشتکین غرجه، نسب، زمانه و زمینه رشد و نمو او مورد بررسی هرچند مختصر قرار می‌گیرد.

درباره انوشتکین

انوشتکین، که غالباً منابع او را با پسوند غرجه معرفی کرده‌اند، به «انوشتکین غرجه» شناخته شده است. علت این پسوند، نامعلوم بودن اصل و نسب اوست. زیرا غالب غلامان، فاقد هرگونه شناسه‌ای بودند که پیشینه تباری و جغرافیایی آنان را نشان دهد. این غلامان اگر در شغل‌های پایین‌دست باقی می‌ماندند، به همان نام اصلی شان اکتفا می‌شد و اگر به مناصب بالاتر می‌رسیدند ناچار به اعطای لقب یا پسوندی بودند که امتیاز آنان را نشان دهد. بعنوان مثال، قباچه والی غزنی پس از غوریان و ایبک والی هند در دوران غوریان دو غلام پرورش یافته دربار غوریان بود و پس از ارتقای جایگاه شان مفتخر به القاب شده بودند و به «ناصرالدین قباچه» و «قطب‌الدین ایبک» شهرت یافتند. احتمال دارد واژه «غرجه» لقب فردی بوده که انوشتکین را در کودکی خریده و پرورش داده و انوشتکین منسوب به او به همین نام شهرت یافته اما تصور غالبی این است که وی از غرجستان خریداری شده و ازینرو، به انوشتکین غرجه شهرت یافته است.

از تولد انوشتکین اطلاعاتی در دست نیست. فقط نام او نشان‌دهنده‌ی آن است که تولدش در زادگاه پدرش یا در محیط زندگی پدر او بوده است وگرنه، غلامانی که از کودکی خریداری می‌شدند یا در محیط خراسان به دنیا می‌آمدند، غالباً نام محلی بر آنها گذاشته می‌شد. گفتنی است، در بسیاری از مواقع، غلامان و کنیزان را پس از خریداری، نام جدید بر او می‌گذاشتند و مانند فرد تازه متولد شده با همان نام شناخته می‌شد ولی این نکته ارتباطی به سن و سال ندارد بلکه در سنین بالا نیز نام غلامان و بیشتر کنیزان را تغییر می‌دادند. در مورد انوشتکین احتمال زیاد دارد که نام نهاده شده توسط والدین او و در محیط پدری او بوده است نه در غرجستان در نتیجه، مرحله اول زندگی او یعنی دوران طفولیتش روشن نیست و تنها میراث این دوران، نام ترکی است که تا پایان عمر او باقی مانده و اگر ورود او به غرجستان در کودکی دانسته شود، دستکم جوانی و تا عصر کمالش را در غرجستان گذرانده است.

تاریخ درگذشت انوشتکین نیز واضح نیست؛ گزارشهای منابع نشان می‌دهد، ابتدای خوارزمشاهی قطب‌الدین محمد بن انوشتکین، در ایام حیات پدرش است (جویی،

پیشین، ۲-۳)، از این رو، وی تا ۴۹۰ هجری / ۱۰۹۷ م. زنده بوده است. برخی منابع دیگر، تلمیحا به فوت او پیش از خوارزمشاه شدن قطب‌الدین محمد پسرش است (میرخواند، ۱۳۸۰ ش: ۷، ۳۲۸۰) ولی می‌توان فوت او را از ۴۹۰ هـ/ ۱۰۹۶ م. یا بعد از آن دانست (عزای، ۱۴۲۵: ۱۰۹/۱).

در مجموع، «انوشتکین» غلام، امیر، طشت‌دار و خوارزمشاه درسایه است ولی طی کردن این مراحل، نیازمند توضیح زمینه‌هایی است که وی از غلامی به شاهی رسیده است؛

انوشتکین و غرجستان

مرحله دوم زندگی او رشد او در غرجستان است. هرچند تاریخ ورود او به غرجستان و خریداری شدن او نیز روشن نیست، بصورت عمومی وی از رجال نیمه دوم قرن پنجم هـ. / یازدهم م. است. نسب او مانند بقیه غلامان خریداری شده شناسایی نشده است. و این از عوامل اصلی ابهام در مورد تولد، نشو و نمو اولیه عمر او بوده و از این رو، سالیان اولیه عمرش ناشناخته مانده. آنچه محتمل است، در کودکی یا نوجوانی بصورت برده وارد غرجستان شده و پس از تربیت کافی به امیران سلجوقی به فروش رفته است. به لحاظ زمانی، در دوره او، سه سلسله مهم در خراسان سلطه سیاسی داشتند و معاصران او از سلسله غوریان، ملک محمد بن عباس و قطب‌الدین حسن و از سلسله غزنویان، ابراهیم شاه غزنوی و از سلاطین سلجوقی، ملشکاه، برکیارق، محمد و احتمالاً سنجر بوده‌اند.

شهرت و شناسایی او بیشتر مربوط به بعد از آن است که دوباره بعنوان برده، به یکی از سرداران سلجوقی به فروش رفته است. از این رو، غرجه مهم‌ترین شناسه او از عصر کودکی اوست و شناسه‌های بعدی مربوط به ورود او به حوزه سلجوقیان بوده و بیشتر در قالب نقش او معرفی شده است که در منابع، متفاوت ذکر شده است؛ برخی منابع، او را از اتابکان ملوک سلجوقی دانسته (ابن عربشاه، ۱۴۲۱: ۵۴۳؛ عزای، ۱۴۲۵: ۱، ۱۰۹) واضح است که خلط بین نقش او و صاحب دومش «کُشتکین بلکابک» است. بلکابک کسی است که انوشتکین را از یک مرد غرجستانی خریداری کرده بود، و خود این بلکابیک، مربی و معلم برکیارق سلجوقی

است و در عصر سلجوقیان، به کسانی که مربی یکی از افراد خاندان سلجوقی باشد، عنوان «اتابیک» اطلاق می‌شد. (حسینی صدرالدین، ۱۳۸۴: ۱۰۷) ازاین‌رو، اتابیک، صاحب و آقای اوست نه خود انوشتکین.

شناسه‌ی مهم دیگر او، مسئولیت اداری در دستگاه سلجوقیان است. برخی منابع، او را از کارگزاران سلسله سلجوقیان دانسته‌اند (ذهبی، الامصار، ۱۴۰۶: ۱۵) به احتمال زیاد، مربوط به دوران «طشت‌داری» او در نظام اداری سلجوقیان است که بعداً به آن اشاره خواهد شد. البته احتمال دارد شائبه خلط نقش او و «بلکابک» مربی او اتفاق افتاده باشد ولی چنان‌که اشاره شد، این احتمال ضعیف است.

انوشتکین پس از غرجستان

وی پس از زندگی در غرجستان، مرحله سوم زندگی خود را تجربه کرده و آن، انتقال او از مالکیت فردی از غرجستان، به ملکیت یکی از سرداران سلجوقی است. ازاین‌روست که غالب منابع، او را برده‌ی امیر بلکابک از امرای سلجوقی گفته‌اند که از مردی از اهالی غرجستان خریداری کرده بود (اصفهانی، ۱۳۸: ۱۴۲۵؛ جوبنی، ۱۳۸۵: ۲، ۱؛ نویری، ۱۴۲۳هـ: ۲۷، ۱۹۷؛ فسایی، ۱۳۸۲ش: ۲۳۶؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۶۲۹/۲) و این نقش و طبعاً جایگاه اجتماعی او توسط محققان امروزی بیشتر بازتاب یافته است (بارتولد، ۱۳۶۶: ۶۸۰/۲؛ قفس اوغلی، ۱۳۴۷: ۴۸) به عبارت دیگر، وضوح این دوره زندگی او نسبت به دوره قبلی زندگی‌اش بیشتر است.

تاریخ خریداری شدن او از غرجستان نیز روشن نیست. نخستین گزارش از نقش نظامی‌اش که تحت اداره سلجوقی انجام شده مربوط به سال ۴۶۵هـ/ ۱۰۷۳م. است که همراه با «کُشتکین بلکابک» به «سکلکند» از نواحی تخارستان (حموی، ۱۹۹۵: ۲۳/۴) به منظور آرام‌سازی آنجا و جلوگیری از نفوذ غزنویان یورش برده بودند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۷۸) کُشتکین بلکابیک، همان کسی است که انوشتکین را از غرجستان خریداری کرده بود و در این تاریخ، انوشتکین در خدمت او بوده است پس تاریخ خریداری شدن او از غرجستان مربوط به پیش از سال یاد شده است و به احتمال زیاد، این تحرکات بلکابک مربوط به عصر

ورود الب ارسلان سلجوقی (۴۵۵-۴۶۵هـ/ ۱۰۶۳-۱۰۷۳م.) به نواحی خراسان و ماوراءالنهر است که سالیان پایان عمر او و شروع حکومت ملک‌شاه سلجوقی است. بلکابیک در دوره ارسلان جایگاه مادون‌تری را دارد ولی در عصر ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵هـ/ ۱۰۷۳-۱۰۹۲م.) نقش رفیع‌تری را دارد و از این رو است که کمشتکین بلکابیک (صاحب و مربی انوشتکین) از سرداران مطرح لشکر است و در عین حال، اتابک/ مربی برکیارق فرزند ملک‌شاه نیز بود (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۰۷) منابع نسبت به اینکه چرا انوشتکین به دربار ملشکاه راه یافته، فقط استعداد او را ذکر کرده‌اند (جوینی، پیشین، ۲). نکته قابل تذکر، عامل راهیابی انوشتکین به دربار سلجوقی است که جایگاه بلکابیک و نقش پر اهمیت او، عامل اصلی «طشت‌دار» شدن انوشتکین در دربار ملک‌شاه سلجوقی است یا توانمندی شخصی اش؟ به نظر می‌رسد هر دو عامل دخیل‌اند اما نقش بلکابیک مربی او، احتمال قوی‌تر است.

دوره چهارم زندگی انوشتکین، دستیابی به مشاغل اداری نظام سلجوقی است. تاریخ ورود او به دربار در نقش طشت‌دار سلطان سلجوقی، بین ۴۶۵هـ/ ۱۰۷۳ و ۴۷۰هـ/ ۱۰۷۸م. مبهم است. چرا که شروع سلطنت ملک‌شاه در خراسان در ۴۶۵هـ بوده و اعطای نقش‌ها هم در همین سال‌ها بوده اما برخی منابع شروع طشت‌داری او را از ۴۷۰هـ (ذهبی، ۱۴۰۶: ۱۵) دانسته است.

انوشتکین به عنوان خوارزمشاه

دوره‌ی پنجم زندگی انوشتکین، دستیابی او به منصب خوارزمشاهی است. گفتنی است، مقام خوارزمشاهی مربوط به کسی بوده که مقام طشت‌داری را داشته و از این رو، قاعدتاً نمی‌توانسته دو مرحله مستقل باشد ولی از آن رو آن را جداگانه دانستیم که در سالیان نخست طشت‌داری، فرماندهان و کسان دیگری - غیر از خود انوشتکین - بعنوان حاکم خوارزم فرستاده می‌شدند و خوارزمشاه بودن انوشتکین، اسمی بود تا واقعی و به احتمال زیاد، اعطای حکومت خوارزم به اشخاص، با اراده سلطان سلجوقی بود پس اعطای نام خوارزمشاهی

بصورت اسمی به انوشتکین نیز به همین سالها برمی گردد. و این نکته در برخی منابع باعث خلط و ابهام شده است؛ و از این روست که ذهبی پیشگفته، شروع دولت خوارزمشاهیان را در ۴۷۰ هجری دانسته که منظور، اسمی است و برخی دیگر شروع آن را در ۴۹۰ هـ گفته (عزای، پیشین) که منظور، شروع رسمی خوارزمشاهی است.

در باب غرجه

نام انوشتکین پسوند «غرجه» دارد و با این نام ترکیبی نیز شهرت تاریخی یافته است. این واژه در منابع بصورت‌های غرجه (حسینی، ۱۳۶۲: ۲۰۵)، غرشه (عمری، ۱۴۲۴: ۲۷/۲۴۳، ۲۸۴)، غرچه (طوسی، ۱۳۷۸: ۲۹۷ و ۲۹۹) و غیره آمده است. اما مشهورتر آن، غرجه است منسوب به حوزه‌ی جغرافیایی که منابع جغرافی قرون میانه آن را تعبیر به «غرج‌الشار» کرده‌اند. غر و گویش‌های مشابه آن مثل «گر، گئیر، گیرو» به معنی کوه است و «ج» میانوند است که در برخی اصطلاحات استفاده می‌شود مثل «ز» در «مروزی» که شخص یا چیزی منسوب به مرو است. «شار» نیز اصطلاحی برای شاه و حاکمان قدیمی آنجاست. این منطقه در ادبیات عمومی «غرجستان» گفته می‌شود که در منابع جغرافیایی شهر مهم آن «افشین» بوده که در سرچشمه‌های مرو رود قرار داشته (مقدسی، بی‌تا: ۳۰۹؛ حموی، ۱۹۹۵: ۴/۱۹۳)، تاریخ بیهقی، سی‌امین ولایات جهان را غور و غرشه دانسته (بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۸). حدود العالم که آگاه‌ترین منبع به این منطقه در قرون میانه است، غرجستان را در غرب جوزجان دانسته (حدود العالم، ۱۴۲۳: ۱۱۸)، منابع دیگر آن را حد فاصل جوزجان و هرات دانسته (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲، ۴۴۴) و اشاره دارند که آب بامیان به غرجستان می‌رود (استخری، ۱۹۲۷: ۲۸۰) بطور قطع، شمال غربی هزارجات یا غور تاریخی را می‌توان غرجستان دانست که آب آن بر بادغیس می‌ریخته است (ابرو، جغرافیا، ۱۳۷۵: ۱۶۷؛ لسترنج، ۱۴۱۳ هـ: ۴۵۵) غرجستان* در عصر ابدالی‌ها تابع هرات بوده است (شیروانی، بی‌تا: ۳۷۴. غرجستان محل مردمی بوده است با فرهنگ دری و با توجه به حکومت عادلانه و مشی متمدانه آن سامان (حدود العالم، پیشین) محل پرورش و رشد مناسب انوشتکین است و قطعا توانایی‌های او در این منطقه به منصفه ظهور رسیده

است. و او بعدها فرزندش محمد را در مرو به مکتب گماشت، تا به یک عالم، مخصوصاً در تفسیر تبدیل شود و آداب ریاست آموزش ببیند (جوینی، پیشین؛ ذهبی، پیشین) از این رو، فرهنگ و محیط غرجستان بر پرورش انوشtkین تأثیر کامل داشته و نسبت او به غرجستان، نسبت فرهنگی به تمام معنا است.

درباره خوارزم

سرزمین‌های جنوب دریاچه آرال که در دوسوی رود جیحون واقع‌اند را خوارزم* خوانده‌اند. جیحون، این منطقه را به دو قلمرو شرقی و غربی تقسیم کرده است. پهن شدن جیحون در این نواحی، که رود را به شعبات مختلف تقسیم کرده است، منطقه را مناسب زراعت و مالداري ساخته. علاوه براین، تجارت نیز همواره رونق داشته است (ققس‌اوغلی، ۱۳۶۷: ۳۸-۴۰؛ حسن‌زاده، پیشین: ۲۸-۳۰). این منطقه به دلیل واقع شدن در میان صحراهای بزرگ قزل‌قوم، قراقوم و اوست‌اورت، همواره سرنوشت سیاسی مجزا نیز داشته است و میل به استقلال مداوم از سوی حاکمان و نیز عدم توسعه قلمرو شاهان آنجا به همین نکته برمی‌گردد. خوارزم‌شاهیان قبل از اسلام تا ۳۸۵هـ/ ۹۹۵م. را بنی‌افریق/ افریغ گفته‌اند و گزارش جامع‌تر فرهنگی و سیاسی آن توسط بیرونی به ما رسیده است (بیرونی، ۱۳۸۰ش: ۱۵، ۴۱-۴۲، ۴۶، ۵۵-۵۷). چنان‌که اصالت مردم قدیم آنجا نیز به احتمال زیاد به فارسی‌زبانان ایران قدیم برمی‌گردد (بیرونی، پیشین). افریقیان توسط مأمونیان (۳۸۵-۴۰۷هـ/ ۱۰۱۷-۱۰۹۵م.) که یک خاندان محلی بودند، برچیده شدند. از آن پس پایتخت قدیمی که در قسمت سمت راست و شرق جیحون با مرکزیت «کاث» قرار داشت نیز از اهمیت افتاد و قسمت غربی و دست چپ جیحون با مرکز «گرگانج» اهمیت یافت. از ۴۰۷هـ/ ۱۰۹۵م. سلطان محمود غزنوی، مأمونیان را برانداخت و سردار مشهورش «آلتوتاش» را به حکومت خوارزم فرستاد. (عتبی، ۱۴۲۴هـ: ۳۹۹؛ بیهقی، ؟: ۳، ۱۱۰۰ به بعد.) خاندان التوتاش نیز در درگیری با شاه ملک - حاکم جند - در ۴۲۸هـ/ ۱۰۳۶م. کنار زده شده پراکنده شدند (بیهقی ابوالفضل، پیشین ۱۱۰۰-۱۱۲۳) شاه ملک که دشمنی قبلی با سلجوقیان داشت، وابسته غزنویان شد (حسینی، ۱۳۸۶: ۴۳) تا

اینکه در ۴۳۴هـ/۱۰۴۳م. مورد هجوم «طغرلبک» و «چغریبک» دو بنیان‌گذار سلسله سلجوقی قرار گرفته پا به فرار گذاشت و خوارزم به امیران وابسته سلجوقی تعلق گرفت (ابن اثیر، ۱۳۸۵هـ: ۹، ۵۰۵-۵۰۶؛ حسینی، پیشین، ۵۴-۵۵) اما اسامی این امیران حاکم در خوارزم روشن نیست. در ۴۵۸هـ/۱۰۶۶م. ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵هـ/۱۰۷۳-۱۰۹۲م.) خوارزم را به پسرش ارسلان ارغون داد (حسینی، پیشین، ۷۵) اما باز هم اداره این سرزمین به حاکمان محلی یا غلامان وابسته بود که ناشناخته مانده‌اند.

حاکم بعدی خوارزم، انوشتکین است که پس از ۴۶۵هـ/۱۰۷۳م. حاکم غیابی این شهر به شمار می‌رفته و خود در آن شهر حضور نداشته است. فقط پیش از ۴۹۱هـ/۱۰۹۷م. اکنجی بن قوچقار از ترکان قپچاق، حاکم خوارزم بود که توسط امیران دیگر سلجوقی به قتل رسید. پس از قتل وی که خراسان و خوارزم ناآرامی‌هایی را نیز تجربه می‌کرد، امیر دادبیک حبشی بن التوتاق، امیر خراسان از سوی برکیارق ۴۸۷-۴۹۸هـ/۱۰۹۴-۱۱۰۵م. سر و سامانی به آنجا داد و قطب الدین محمد بن انوشتکین غرجه بعنوان والی آنجا تعیین و نام خوارزم‌شاه بدو داده شد ((فلقشندی، بی‌تا، ج ۴: ۴۴۴؛ بارتولد، ترکستان. پیشین ۶۸۱) خوارزم‌شاهی او سپس توسط سنجر نیز تأیید گردید و او، سرسلسله خوارزم‌شاهیان متأخر است (جوینی، پیشین، ۲؛ بیات، ۱۳۸۴: ۲۷۱، ۲۸۱؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ۲، ۱۰۳۶) که تاهجوم مغول دوام آوردند و آخرین شان سلطان جلال الدین منکبرنی است که در ۶۲۸هـ/۱۲۳۰م. در کوهستانهای دیاربکر به قتل رسید (دانشنامه هزاره، مدخل انوشتکین).

انوشتکین و نظام اداری سلجوقیان

نظام اقتصادی دولت سلجوقیان، بر سیستم «اقطاع» استوار بود که در آن، نواحی مختلف، به کسانی داده می‌شد و آنها سالیانه مطابق قرار داد چیزی به دولت می‌پرداختند ولی اصل درآمد آنجا از آنها بود. مطابق این سیاست، مناصب مختلف اداری نیز اقطاعی بود. مثلاً خوزستان در اقطاع کسی بود که منصب «جامه داری» داشت و تمام هزینه این بخش را از درآمد آنجا تأمین می‌کرد (جوینی، پیشین، ۲؛ میرخواند ۱۳۸۰ش: ۷، ۳۲۸۰). ازاین‌رو، خوارزم هم به

«طشت‌دار» تعلق داشت (جوینی، پیشین؛ میرخواند، پیشین) و انوشتکین نیز با رسیدن به مقام طشت‌داری، عملاً مالک اقتصاد خوارزم نیز بود گرچه خودش به خوارزم نرفت و غلامان دیگر به حکومت می‌رفتند که - به استثنای آخرین آنها «اکنجی بن قچقار» - نام‌های آنها را نمی‌دانیم. تا در ۴۹۱ یا ۴۹۰ هـ / ۱۰۹۷ م. فرزندش قطب‌الدین محمد، به حکومت خوارزم منصوب و به خوارزمشاه موسوم شد. (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۱۲، ۱۵۴؛ جوینی، پیشین). در تکمیل این نکته اشاره‌ای به بلکابک، مربی/ صاحب انوشتکین ضروری است؛ «بلکابک» بصورت‌های بظاهر متفاوت در منابع آمده است که تصحیف شده‌اند. اصل اسم او «بلکا» است و «تکین» و «پک/بیک» پسوند ترکی است از این‌رو بصورت بلکاتکین و بلکابک، اسم یک نفر است. خود بلکابک هم از غلامان ملک‌شاه سلجوقی و پرورده‌ی اوست (میرخواند، پیشین)، اینکه غلامی پس از رسیدن به مقام عالی‌تر، خود غلامانی داشته باشد، طبیعی این دوره‌هاست چنان‌که ملوک نخستین دهلی همگی از این دست غلامان هستند که طبقه ۲۰ تا ۲۲ طبقات ناصری نمونه روشن آن است (جوزجانی، ۱۳۶۳ ش: طبقات ۲۰-۲۲). در میان سران لشکری این عصر سلجوقی، دو نفر بلکابک مشهور داریم که یکی شحنه اصفهان و دیگری «کُشتکین بلکابک» است و اشاره شد که غلامان زیاد داشته و به قرینه اینکه با انوشتکین در اخراج غزنویان از سکلکند تخار در ۴۶۵ هـ / ۱۰۷۳ م. مشارکت داشته، احتمال یقینی دارد که «بلکابک» که انوشتکین را از مرد غرجستانی خریده، همین کُشتکین است که مربی برکیارق سلجوقی هم بوده است (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۰۷). اما تاریخ درگذشت بلکابک، روشن نیست (نک: دانشنامه هزاره، مدخل انوشتکین).

انوشتکین و اهمیت هویتی

موضوع مهم و نهایی که اهمیت انوشتکین را برای برخی نویسندگان افغانستانی بااهمیت کرده است، انتساب او به غرجستان است. شاید قدیمی‌ترین کسی که شبهه غرجستانی بودن او را به نویسندگان بعدی القا کرده است، غبار باشد (غبار، ۱۳۸۴: ۱۳۷). سپس کسانی که معتقد به ترک بودن هزاره‌ها هستند، تلاش داشته‌اند رگه‌های ترک را در غور و غرجستان بیابند

تا بتوانند از مجموع نام، اشخاص یا طیف‌های ترکی وارد شده در قلمرو افغانستان امروزی، انتساب هزاره‌ها را به ترک‌ها، علمی جلوه دهند (فرهنگ، ۱۳۶۷: ش: ۱۵-۱۶) در اینکه انوشتکین از اهالی غرجستان باشد و از این رهگذر، همه مردم غرجستان ترک باشند (غرجستان، ۱۳۶۷: ش: ۵، ۹؛ جاغوری، ۱۳۷۱: ش: ۱۸۱)، چند نکته باید مورد توجه قرار داد؛ نخست، نگاه منابع اصلی است؛ منابع اصلی انوشتکین، اصالت غرجه او را یاری نمی‌دهند و وی را غلام خریداری شده از یک مرد غرجستانی می‌دانند (اصفهانی، ۱۴۲۵: ۱۳۸؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۰، ۲۶۷؛ جوبینی، ۱۳۸۵: ۲، ۱؛ نویری، ۱۴۲۳: ۲۷، ۱۹۷؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۵، ۱۰۵؛ فسایی، ۱۳۸۲: ش: ۲۳۶). در این صورت، «غرجه» ای بودن او صرفاً به دلیل محل خرید اوست. اگر کمشتکین بلکابک خریدار او از غرجستان باشد، پسوند غرجه صرفاً برای شناسه بوده است. چرا که این بلکابک، غلامان زیادی داشته (خواجه رشید، ۱۳۸۶: ۴۱) و احتمال دارد «غرجه» به عنوان پسوند برای تفکیک از همانام دیگر بوده. این نکته گرچه سند ندارد ولی در هر صورت، در غرجستانی نبودن او تأثیری ندارد.

نکته دوم اینکه سه طیف اصلی غلام و کنیز در آن عصر، غلامان سیاه (آفریقا)، سفید (روسیه، چرکس و اروپا) و طیف سوم، ترک‌هاست که خاستگاه شان از شمال چین تا دریای خزر امتداد دارد. در افغانستان آنروز عمدتاً برده ترکی و سفید وارد می‌شده اما به دلیل همجواری، دروازه اصلی ورود برده‌های ترکی به‌شمار می‌رفت. برده‌های ترک، مدلهای متفاوت داشته‌اند (عنصر المعالی، ۱۳۸۳: ۱۱۴-۱۱۵) و بازار اصلی فروش آنها نیز مرز ترکستان آنروز بوده است که نیشابور (ر.ک: جوزجانی، ۱۳۶۳: ش: ۱، ۴۱۶)، هرات (ر.ک: ثعالبی، ۱۳۸۵: ۳۰۴)، بخارا (جوزجانی، پیشین: ۴۴۱) بلخ (نظامی، ۱۳۸۸: ۱۰۳) از مراکز اصلی فروش برده‌ها بوده و سراهای ویژه وجود داشته (نظامی، پیشین؛ حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۹-۳۰). با توجه به جغرافیای غرجستان که قلمرو آن در آن دوره مورد توجه قرار گرفت، نشان می‌دهد که از مناطق مرزی ترکستان به‌شمار است و با توجه به اینکه برده، از مهم ترین کالای خرید و فروش آن‌عصر است، فروش بردگان و کنیزان ترکی در آنجا کاملاً طبیعی است. ازاین‌رو، غلام خریداری شده از بلخ و هرات، بلخی و هراتی نیست طبعاً غلام خریداری شده از غرجستان نیز چنین است. بخصوص - چنان‌که

گفته آمد- منابع به اینکه انوشtkین در غرjستان هم غلام یک مرد غرjستانی بوده، به صراحت گزارش داده‌اند و ترک شناسان معاصر هم آن را تأیید کرده‌اند. (بارتولد، پیشین؛ قفس اوغلی، پیشین: ۴۸) به‌ویژه که غرjستان در آن عصر از آرامش و ثبات نسبی اقتصادی و سیاسی بهره‌مند بوده است (حدود العالم، ۱۴۲۳: ۱۱۷؛ شیروانی، پیشین).

نکته سوم، اثبات این نکته است که «غرjستان» شامل تمام قلمرو هزارجات کنونی است. تا بتوان از رهگذر این اصطلاح، ثابت کرد که تمام غرjستان یعنی هزارجات، ترک بوده‌اند و چنان‌که ذکر شد، غرjستان در آن عصر، شامل بخشی از شمال غرب هزارجات است. از این رو، دلیل، کوچکتر از مدعا است.

اما در ترک بودن انوشtkین، امروزه تردیدی وجود ندارد (بارتولد، پیشین؛ گروسه، ۱۳۵۳ش: ۲۸۰-۲۸۵؛ قفس اوغلو، پیشین) ولی در اینکه از کدام تیره ترکی بوده است؟ نظریات مختلف ارائه شده است؛ قفس اوغلو، این نظریات را بررسی کرده است؛ برخی، او را از نژاد اغوز و از تیره بیگدلی دانسته‌اند. البته این نظر مبتنی بر این است که غرj را «غورچه» تلفظ کنند. این نظر علاوه بر این که سند ندارد، با منابع نیز سازگار نیست. نظر دیگر، وی را از ترکان «قنقلی» می‌داند که از زیر مجموعه «اویغور» اند و بعدها در عصر تکش (۵۶۷-۵۹۶هـ/۱۱۷۲-۱۲۰۰م) حامی خوارزمشاهیان بودند. این نظر نیز به دلیل اینکه سند ندارد، معتبر نیست. ضمن اینکه همکاری قنقلی‌ها با خوارزمشاهیان پس از ازدواج تکش با ترکان خاتون است که از قنقلی‌ها بود (جویی، پیشین، ۱۹۸). البته اغلو، احتمال اینکه از ترکان چگل باشد را هم مطرح کرده و خلیج‌ها که از زیر مجموعه این ترکان است، در برخی نواحی جنوب افغانستان بصورت کوچ نشینی می‌زیستند. اوغلو، این نظر را نیز بی‌سند می‌داند (قفس اوغلو، پیشین، ۵۳). البته این را هم باید افزود که ترکان خلیج، بنام خلیجی شهرت دارند و می‌توانست به انوشtkین خلیجی شهرت یابد بعلاوه، اثبات اینکه خلیج‌های ساکن در این نواحی، فرزندان شان را می‌فروخته‌اند یا خرید و فروش می‌شدند یانه؟ سخت است (قفس اوغلو، پیشین، ۴۸-۵۴). در نتیجه، انوشtkین، ارتباط هویتی با اهالی غرjستان ندارد (دانشنامه هزاره، مدخل انوشtkین)

نتیجه

بحث هویت هزاره‌های افغانستان که عمده شیعیان افغانستان از آنها است، به دلیل نشر برخی آثار غیر علمی و غرض‌ورزی‌های سیاسی - فرهنگی دچار ابهامات فراوان شده و یکی از ابهامات، ناشی از همسان‌پنداری آنان با ترک‌هایی بوده که به این سامان وارد شده و انوشتکین غرجه یکی از همین ترک‌های وارد شده در غرجستان است. بررسی‌ها جامع‌نشاندهنده آن است که وی اصالت ترکی دارد و پرورده غرجستان است اما انتساب ژنتیکی مردم غرجستان به او صحیح نیست.

کتابنامه

-
- ابرو، عبدالله بن لطف الله. (۱۳۷۵ش). *جغرافیای حافظ ابرو*. تصحیح صادق سجادی. چاپ اول. تهران: میراث مکتوب.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی الکریم. (۱۳۸۵هـ/۱۹۶۵م). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار الصادر.
- ابن حوقل، محمد. (۱۹۳۸م). *صورة الارض*. چاپ دوم. بیروت: دارالصادر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۰۸هـ/۱۹۸۸م). *تاریخ ابن خلدون*. تصحیح خلیل شحاده. چاپ دوم. بیروت: دارالفکر.
- ابن عربشاه، احمد بن محمد (۱۴۲۱هـ) *فاکهة الخلفاء ومفاکهة الظرفاء*. تحقیق ایمن عبدالجبار البحیر. قاهره: دارالافاق العربیه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۰۷هـ/۱۹۸۶م). *البدایة و النهایة*. بیروت: دار الفکر.
- استخری، ابراهیم بن محمد. (۱۹۲۷م). *مسالك الممالک*. تصحیح ابوزید، احمد بن سهل. بیروت: دارالصادر.
- اصفهانى، عمادالدین محمد بن محمد. (۱۴۲۵هـ/۲۰۰۴م). *تاریخ آل سلجوق*. چاپ اول. بیروت: دارالعلمیه.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن. (۱۳۶۷ش). *مرآة البلدان*. تصحیح نوایی، عبدالحسین/محدث، هاشم. چاپ اول. تهران: ۱۳۶۷ش.
- امامی، محمد تقی. اسعدی، زهره. (۱۳۹۰). *خوارزمشاهیان*. چاپ اول. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شهرری -.
- قفس اوغلی، ابراهیم. (۱۳۶۷). *تاریخ دولت خوارزمشاهی*. ترجمه داوود اصفهانیان. چاپ اول. تهران: گستره.
- آملی، شمس الدین محمد (۱۳۸۱). *نفایس الفنون فی عرائس العیون*. تصحیح ابوالحسن شعرانی. تهران: اسلامیه.
- باسورث، ادموند کلیفورد. (۱۳۸۱ش). *سلسله‌های اسلامی*. ترجمه فریدون بدره‌ای. چاپ اول.

تهران: مرکز باستان‌شناسی اسلام و ایران.

بیات، عزیزالله (۱۳۸۴). *تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان*. تهران: امیرکبیر.

بیرونی، احمد بن محمد. (۱۳۸۰). *الآثار الباقیه عن القرون الخالیه*. تصحیح پرویز اذکایی. چاپ اول. تهران: میراث مکتوب.

بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۷۴ش). *تاریخ بیهقی*. تصحیح خلیل خطیب رهبر. چاپ چهارم. تهران: مهتاب.

بیهقی، علی بن یزید (۱۳۶۱ش). *تاریخ بیهقی*. تصحیح احمد بهمنیار. چاپ اول. تهران: کتابفروشی فروغی.

ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد. (۱۳۸۵ش). *التحسین والتقیح*. تصحیح عارف احمد زغول. تهران: میراث مکتوب.

جاغوری، حیدر علی. (۱۳۷۱ش). *هزاره‌ها و هزارجات باستان*. چاپ اول. کویت-پاکستان: م، ط، ن. (ابوالمختار)

جوزجانی، منهاج الدین عثمان. (۱۳۶۳ش). *طبقات ناصری*. تصحیح عبدالحی حبیبی. چاپ اول. تهران: دنیای کتاب.

جوینی، علاءالدین عظاملک بن محمد. (۱۳۸۵ش). *تاریخ جهانگشا*. تصحیح محمدقزوینی. چاپ چهارم. تهران: دنیای کتاب.

حدود العالم. (۱۴۲۳هـ). مؤلف ناشناخته. تصحیح هادی یوسف. چاپ اول. قاهره: دارالثقافه للنشر.

حسن زاده، اسماعیل. (۱۳۸۲). *تاریخ ایران در عهد خوارزمشاهیان*. چاپ اول. تهران: پارسه.

حسینی، صدر الدین علی بن ناصر. (۱۳۸۴ش). *زبدۃ التواریخ اخبار الامرا والملوک السلجوقیه*. ترجمه رمضانعلی روح‌اللهی. چاپ اول. تهران: انتشارات ایل شاهسون بغدادی.

حسینی، مجدالدین (۱۳۶۲). *زینت المجالس*. تهران: کتابخانه سنایی.

حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۹۹۵). *معجم البلدان*. چاپ دوم. بیروت: دارالصادر.

خسرویگی، هوشنگ. (۱۳۸۸). *سازمان اداری خوارزمشاهیان*. چاپ اول. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

خلعتبری، الهیار. شرفی، محبوبه. (۱۳۸۰). *تاریخ خوارزمشاهیان*. چاپ اول. تهران: سمت.

- خواجه رشیدالدین، (۱۳۸۶ش). *جامع التواریخ (تاریخ ال سلجوق)*. تصحیح محمد روشن. چاپ اول. تهران: میراث مکتوب.
- خوندمیر، غیاث الدین بن همام الدین. (۱۳۸۰ش). *حبیب السیر*. چاپ چهارم. تهران: خیام.
- ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۶هـ). *الامصار ذوات الآثار*. بیروت: دارالبشائر.
- رامشک، مهدی. (۱۳۹۵). *خوارزمشاهیان از فراز تا فرود*. چاپ اول. قم: مرکز نشر کتاب.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی. (۱۳۸۱ش). *مجمع الانساب*. تصحیح میرهاشم محدث. چاپ اول. تهران: امیر کبیر.
- شیروانی، زین العابدین. (بی.تا). *بستان السیاحه*. چاپ اول. تهران: سنایی.
- طوسی، نظام الملک (۱۳۷۸). *سیرالملوک*. تصحیح هیوبرت دارک. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- عتبی، ابونصر محمد بن عبد الجبار. (۱۴۲۴هـ/ ۲۰۰۴م). *تاریخ الیمینی*. تصحیح احسان ذوالنون الثامری. چاپ اول. بیروت: دارالطلیعه.
- عزوی، عباس (۱۴۲۵هـ). *موسوعه التاریخ العراق بین احتلالین*. چاپ اول. بیروت: دارالعربیه للموسوعات.
- غبار، غلام محمد. (۱۳۸۴ش). *افغانستان در مسیر تاریخ*. چاپ اول. تهران: جمهوری.
- عمری، احمد بن فضل الله (۱۴۲۴هـ). *مسالك الابصار فی ممالک الامصار*. تحقیق: مسلم مصطفی/ صالح، ابراهیم/ بارود، بسام محمد/ جبوری، یحیی وهیب / رؤوف، عماد عبد السلام / شاذلی، احمد عبد القا. ابوظبی: المجمع الثقافی.
- محمدی، عبدالحکیم، (۱۴۰۰) دانشنامه هزاره. زیر نظر سید ابوطالب مظفری.
- میرخواند، محمد بن خاوندشا. (۱۳۸۰ش). *تاریخ روضه الصفاء*. تصحیح جمشید کیانفر. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر. (۱۳۸۳). *قابوس نامه*. تصحیح غلامحسین یوسفی. چاپ سیزدهم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فرهنگ، میرمحمد صدیق. (۱۳۶۷ش/ ۱۹۸۸م). *افغانستان در پنج قرن اخیر*. ویرجینیا-آمریکا: بی.نا.
- فسایی، حسن بن حسن (۱۳۸۲). *فارسانامه ناصری*. تهران: امیر کبیر.

قلقشندی، احمد بن عبدالله. *صبح الاعشى فى صناعة الانشا*. تصحيح محمد حسين شمس الدين. (بی.تا). بيروت: دار الكتب العلميه.

گروسه، رنه. (۱۳۵۳ش). *امپراطورى صحرا نوردان*. ترجمه عبدالحسين ميکده. چاپ اول. تهران: شرکت انتشارات علمي و فرهنگي.

ليسترنج، گ. ومبری. (۱۴۱۳ش). *بلدان الخلافه الشرقيه*. ترجمه بشير، فرنسيس / کورکيس، عواد. چاپ اول. قم: شريف الرضى.

لين پول، استانلى. (۱۳۶۳ش). *طبقات سلاطين اسلام*. ترجمه عباس اقبال. تهران: دنياى کتاب.

مقدسى، محمد بن احمد. (بی.تا). *احسن التقاسيم*. چاپ دوم. بيروت: دارالصادر.

نسوى، شهاب الدين محمد. (۱۳۸۴ش). *سيرت جلال الدين منكبرنى*. تصحيح مجتبى مينوى. چاپ سوم. تهران: انتشارات علمي و فرهنگي.

نظامى عروضى، احمد بن عمر. (۱۳۸۸ش). *چهارمقاله*. تصحيح محمد معين. چاپ اول. تهران: صدای معاصر.

نويرى، شهاب الدين احمد (۱۴۲۳). *نهاية الارب فى فنون الادب*. قاهره: دارالكتب والوثائق القومية.

مجلات:

اذکايى، پرويز. *خاندان شاهيه خوارزم*. مجله ايران شناخت. تهران. شماره ۱۰ پاييز ۱۳۷۷.

رحيمى، نيلاى. *غرjestان در پويه تاريخ*. غرjestان. کابل شماره ۵. ميزان و عقرب ۱۳۶۷.

